



خلقت آغازین دلیلی بر حیات آخرین

مهسا فاضلی

بیابان همواره مملو از رازها و شگفتی‌هاست. زیر هر سنگ آن رازیست و پشت هر بوته معمایی! مرد عرب در بیابان برهوت، سرگردان و حیران ره می‌پیمود و در هر حالتی بین خشم و سرخوشی با خود این چنین سخن می‌گفت: «من با همین دلیل به خصومت و جدال با محمد می‌پردازم آن چنان که نتواند جوابی دهد. او را با این نشانه محکم و دندان شکن به تسلیم و شکست وا می‌دارم.»

صدای استخوان‌های پوسیده خفنگان خاک در گوش جان مرد عرب می‌پیچید و گاه وحشتی جانکاه بر وجودش چیره می‌شد؛ اما از روی عناد و لجاج در میان خاک‌های بیابان، قطعه استخوانی را که از شدت پوسیدگی در حال فروپاشی بود، پیدا کرد و با خود گفت: «من این نشانه را نزد محمد می‌برم و با او به مخاصمه می‌پردازم و عقیده او را درباره معاد ابطال می‌کنم. آن گاه استخوان را به دست گرفت و با شتاب نزد رسول خدا(ص) رفت. مقداری از استخوان را در حضور پیامبر(ص) نرم کرد و به روی زمین ریخت و فریاد برآورد: هان ای محمد! چه کسی می‌تواند این استخوان‌های پوسیده را دگر باره زندگی بخشد؟ چه کسی باور می‌کند این

استخوان‌های پودر شده دگر باره جامه هستی بپوشند؟

اسب عناد و لجاج در وجودش می‌تاخت و وجودش یکسر کویری بود توفان زده و خشک. از این رو هر لحظه صدایش را بالاتر می‌برد و فریاد می‌زد: «محمد! تو به راستی می‌پنداری کسی قدرت دارد این استخوان‌های پوسیده را دوباره جمع کند و بر آنها لباس حیات بپوشاند؟ رسول مهرگستر با چهره‌ای آرام و مطمئن به آن «خصیم مبین» پاسخ داد: «می‌پندارم؛ بلکه یقین دارم که خداوند بر این





کار، قادر و تواناست.»
آن‌گاه در حالی که از این همه غفلت و بی‌خبری مرد عرب در حیرت بود، از او چشم برداشت و سر به آسمان گرفت. گویا نشانه و آیه‌ای در حال نزول بود که مرد عرب را حجتی باشد. فرشته وحی بر رسول هدایت‌گر فرود آمد و آیات هفتگانه انتهایی از سوره «یس» را در اثبات معاد جسمانی نازل کرد و با بیان نشانه‌ها و حقایق روشن، به استدلال پوچالی و لرزان مرد عرب پاسخ داد و پندارها و تردیدهای او را پایان بخشید.
قرآن در این آیات، با ترسیم پندار سست شرک‌گرایان، نخست انسان را به آغاز حیات خود که نطفه بی‌ارزش بیش نبوده است متوجه می‌کند و او را به اندیشه در خلقت

نخستین خود رهنمون می‌سازد. سپس با جمله کوتاه «وَنَسِیَ خَلْقَهُ» پاسخ کوتاه و محکمی به او می‌دهد که اگر آفرینش اولیه خود را از یاد نبرده بود، هرگز به چنین مثال و استدلال بی‌پایه‌ای متوسل نمی‌شد.
قرآن با مضامینی بلند و ملموس، آن مرد عرب و همه انسان‌های غافل را مورد خطاب قرار می‌دهد که خداوند قادری که در آغاز، آدمی را از خاک آفرید، خواهد توانست استخوان‌هایی را که به خاک تبدیل شده‌اند، جامه حیات بپوشاند و مردگان را در قیامت زنده کند. او همان کسی است که از درخت سبز خام و زیبا آتشی قرار داد که آدمی به هنگام نیاز از آن شعله‌ای برافروزد. همان آفریدگار توانایی که آسمان‌ها و زمین را آفریده، خواهد توانست حیات دوباره به طبیعت مرده بخشد و چون به چیزی اراده فرماید و بگوید: «باش» پس بی‌درنگ موجود شود. قرآن در این آیات، با توصیف قدرت بی‌مثال و وصف ناپذیر خداوند، بر منکران معاد، دلیل و برهان اقامه می‌کند و آنان را به تفکر و تدبیر در خلقت اولیه و مراحل رشد و تکامل انسان رهنمون می‌شود.